اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحم رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم المصطفی محمد صل علی محمد و آل محمد و عجل و آله الطیبین الطاهرین و لعنت الله علی ظالمین من الان الی قیام یوم الدین سوره مبارکه الرحمن رو در محضرش بودیم برای تطبیق مباحث اسم جامد و اسم مشتق مصدر و اینها که البته فعلاً فقط در حد آشنایی بود بحثمون انشالله در مورد مصدر باید وارد جزئیاتش بشه بعد از اینکه ما یک دور سوره الرحمن مطابقت دادیم با بحث خوب آیه بیست و هفتم رو خوند وجه ربک ذوالجلال والاک فب ای آلاء ربکماتکذبان یسئله من فی السماوات والارض کل یوم هو فی شأن خوب یسئله چی آقا اینفردو فاعل و مفعول بله که اون ضمیر منسوبیش میشه و فاعلش کیه اینجا فاعلش منی که بعدش اومده فلیسئله من فی السم سوال او را کسانی که بله در آسمانها و زمین هستند بله فی السماوات والارض که خوب فی حرف جر السماوات هم اسم یافل یا حرف احسن و کسرا مجرور هم شده جمعم هست احسنت والرض که اینجا باز دوباره ارز الا اسم جر طبعی پیدا کرده عطف به سماوات شده و مجرور من متعلقش تکان فیسم من کان فی السماوات خوب کل یوم هو فی ش اینجا حالا چرا کلاً منصوب شده اینا بعداً در بحث نصب این‌ها میان وقتی که مضاف به ظرف بشه مضاف به ظرف هم یکی از چیزها این بود که اضافه کسب بکنه از مضاف الیه راه کسب تعریف می‌کنه یه وقت کسب تنکیر می‌کنه کسب تزکیر می‌کنه یه وقت کسب تنیس می‌کنه یه وقتی هم کسب اعراب می‌کنه اینم یکی از موارد اینجا خواهش مضاف اضافه شد بله اینجا یوم سلامت باشی دوستان به مشکل برمی‌خوره حتی تو بحث فقه هم یه وقتی مطرح کردم که دوستان توش موند گفتم اینجا چرا میگم ثلاست ایام ۳ رو چرا منصوب می‌کنیم به خاطر اینکه جمع اضافه شده به بله ظرف رضا ثلاثه رو با منصور اینا دیگه نکات قرآنیه دیگه در محضر قرآن عرض شد که تو اضافه همونجور که گاهی م از مضاف الیه کسب تعریف میکنه کسب تنکیر میکنه کسب تزکیر میکنه کسب تنیس میکنه زیاد بهش اشاره شده بود کدام کسب اعراب می‌کنه مثلاً کلمه‌ای به ظرف اضافه شده اینجا خود اون کلمه ظرف نیست ولی بابت اینکه اضافه به ظرف شده اعراب ظرف رو می‌گیره ظرف منسوب یومن حالا می‌خوایم بگیم کل کل اضافه کنیم به ی حالا اعراب کل چی میشه نصب که ظرف داشت میدیم به مضافش کل ی برچسب اعراب روایت خیلی هست خوب چرا سرمو منصوب کردیم خاطره مضاف الیهش که سلامت باشی کل یوم هو فی شأن خب این از آیات فوق العاده قرآن همش این سوره الرحمن آیات آیات عجیب غریبیه مخزن این دو سه تا آیه که اینجا جلسه قبل بحث شد یکی هم اینجا که یسئله من فی السماوات والارض هر آنچه در آسمانها و زمینه داره گدایی خدا رو می‌کنه خیلی قشنگ کل یوم هو فی شان بعد حالا خدای متعال هم در مقام اعطا او هم هر روز به بت عیار در درآمد او هم خلاصه هر روز و وقتی یه جلوه جداگانه‌ای داره حالا این کلمه شانم از کلمات خیلی خوبه قرآن که بحث بکنیم که مصدر هم هست اتهام محل بحث ماست کلمه شرم این کلمه مبارکه شان این مرحوم آقای مصطفوی در جلد ۶ از تحقیق همون اول جلد ۶ بحثش رو مطرح کردن پس از ترکیب ویروس میشه مبتدا خبر هویه با کل یوم هو فی شهر هو کل یوم فی شهر اینجا ظرف مقدم هو کل یوم فی شرق مبتدا خویشن که متعلقش محذوفه بله و اون خبر میشه کل یوم تو همون ظرف همین عبارته یعنی هو کل یوم فی ظرف به همون خبر محذف زعفر سه کل یوم کل یوم اضافه کسب تعریف که نمیکنه البته در مورد کل و اینها حالا در مورد اضافه نام مفصل بحثش میاد که یه سری قواعدی که ما تو اضافه و اینها داریم ممکنه در مورد کل و اینها صدق نکنه بلکه اصلاً چه بسا مثلاً کلماتی مثل کل حتی بر سر معرفه بیاد و اونو نکره بکنه احمد این معرفت بعد بگیم کل احمد کل احمد کل که میاد سر احمد احمد نکره می‌کنه یعنی اضافه اینجا کسب تعریف که نکرد هیچی مضاف الیه هم معرفت و تو اضافه اصلاً می‌برد به سمت معرفه کردن اینجا تو اضافه می‌بره به سمت نکره کردن بعداً بحثش انشالله میاد این‌ها اگه خدا عمری بده و توفیق بده البته الان که خود کند بیشتر بکنیم بریم تو این مباحث بحث‌های خوبی اونجا انشالله خلاصه این هوه مبتدا میشه بله فی ش خوب کلمه شان از کلمات خیلی خوبه قرآن کلمه شان که حالا ما در زیارت حضرت معصومه هم فان لک عند الله شأن من الشعن میشه گفت قله معرفتی در زیارت حضرت معصومه همین عبارته که این اگه آدم بفهمه انگار به اون نقطه اوجه زیارت‌نامه دست پیدا کرد که خیلی بالاست کلمه شان به چه معناست حالا ما میگیم طرف شأنش اینه شأنش اونه ما تو فارسی انگار برامون بدیهیه کلمه شان شما نیست این حرفو بزنید یعنی چی بله این از اون بدیهیاتیه که در مقام تعریفش میلنگیم خوب نمی‌تونیم تعریف بکنیم که اصلاً به چه معنا هست کلمه شان رو تعریفی که مرحوم آقای مصطفوی فرمودند ظهور امر و تجلی عمل از حالت باطنیه یه امری ظهور پیدا کنه از باطن یا یه عملی تجلی پیدا کن از حالت باطنی ایشون اینجا چهار تا مرحله ذکر می‌کنند خیلی بحث خوبیه حالا من به مناسبت می‌خوام امروز یه خورده روی این کلمات بیشتر مانور بدیم که چون دیگه فرصت اینکه دوباره برگردیم سراغ

کلمات دیگه نیستش همینجا این کلماتو الرحمن دستمون بیاد خیلی خوبه انسان از جهت حضور و واقعیت حقه چهار تا مقام داره مقام اول اینه که صفات در قلب رسوخ بکند خب یه سری صفات میاد در دل آدم هست صفت بخ حسد تکبر حالا از اون طرف تواضع اینها در قلبه دیگه جایگاه در قلب انسان رس مرحله دوم معارف حقه در اثر این صفات و جلاع نفس حاضر میشه خب این یه صفتی هست بعد می‌بینی که یه معارف حقی رو بعد خودش میاد بله در اثر این صفات و جلاع نفس معارف حق حضور پیدا می‌کنه حاضر مرحله سوم این حالات بر اساس اون معارف و مشاهدات ظهور پیدا می‌کنه یه خورده عبارات عبارات عرفانی سنگینی ولی خب حالا آخرش حل میشه ظهور حالات بر اقتضای آن معارف و مشاهدات مرحله چهارم افاضات و اظهارات خارجیه بر اقتضاع آن حالات یعنی مثلاً صفت رحمت در قلب انسان ولو کنت فدا قلیل القلب علی القلب صفت به قلب نسبت خب در برابرش میشه رحمت و بما رحمت من الله لنت له این رحمت یه صفتیه که در قلب انسان رسوخ پیدا کرد حالا وقتی که میاد یه سری معارف حقه رو در باطن انسان میاره وقتی رحمت هست یه سری چیزها هم در درون انسان به واسطه این رحمت هست همین لین مثلاً صفت لین فما رحمت من الله لن طلا بعد این میاد بر اساس اون معارف یه وقتی ظهور پیدا می‌کنه انسان نشون میده که در دلش رحمته به مناسبتی اتفاقی پیش میاد این رو از خودش ظاهر این افاضات و اظهارات خارجیه این مرحله چهارم اینا همه این سیری که هست اینو بهش میگن شان مجموعه این‌ها رو انسان در درون یه مایعی داره که این مایع صفاتی را برای او ایجاد کرده و یه اثراتی بر اون حمل میشه در درون انسان و یه وقتی ظهوراتی داره مجموعه این‌ها رو میگن شان آها حالا ایشون اینجا چیز خوبی گفته این اظهارات از جهت اینکه منتسب به فاعله و به لحاظ جهت صدور اگه به لحاظ جهت وقوع در خارج باشه بهش میگن عمل به جهت صدور باشه یعنی از جهت اینکه از کی داره صادر میشه وقتی نگاه به اینه که اون منبع و منشا صدور رو ما نگاه کنیم میشه ش وقتی به محل وقوع نگاه کنیم میشه عمل یعنی این صفت خوش اخلاقی بله زمانی که منتسب به فاعل باشه و به لحاظ جهت صدور باشه برای شان اطلاق میشه و وقتی که جهت انتصاب ملاحظه شود به وقوعش در خارج و تحققش در عالم طبیعت و ماده اینجا براش عمل اطلاق میشه مقام هستش اینها از جهت حضور و واقعیت حقه بود که انسان مقاماتی داره حضور و واقعیت حقه وضعیت حالا عبارات یه خورده قلمبه سلمبه ولی حالا با این توضیح که عرض می‌کنم انشالله روشن میشه نه خواهش می‌کنم در محضر قرآن تا باشه از اینجور وقت گرفتنا باشه که آدم وقتش برای قرآن گرفته بشه چی بهتر از این اینجا وقتمون گرفته نشه پای فیلم و سریال ولواسماس و اینا بعد وقتمونو تلف بکنیم عرض کنم که این کل یوم هو فی شان چی شد که یکی از آیات ناب قرآنه یا این ان لک عن الله اصلا خود بحث شان اون جایگاه باطنی که انسان داره و ظهورات به اون جایگاه برمی‌گرده اون جایگاه تو پیش خدا جایگاه جایگاه یعنی جایگاه معنای همون مقامه پس چرا نگفتیم مقام خودرو تعبیر مقام را هم خیلی جاها میاریم پس فرق شان با مقام چیه یعنی انسان یه وقت صفاتی داره افعالی داره بروزاتی داره ظهوراتی داره همین که بنده با شما صحبت می‌کنم درس می‌خونیم قرآن می‌خونیم گفتگو داریم حالا بنده مثلاً اخلاقم بده خدایی نکرده ممکنه شما جسارتی بکنم شما اخلاقتون خوبه به ما لطف اینا همه از اون جایگاه خوب نشئت گرفته که شما اون صفت رحمت درتون هست اون صفت رحمت تواضع ایجاد کرده اون تواضع بروز و نمود داره تو این افعال و حرکات تو تو کلامتونو توی رفتارتون و توی نشستنتونو تو برخاستنتون و اینها اینا همه از جهت اون جهت صدور که از چه جایگاهی داره صادر میشه بهش میگن شان از اون شأنه از جهت وقوعش در بیرون که این کلامیه که بیرون میاد این رفتاری که صادر میشه میشه عمل شمع و عمل فقهی هم خیلی کارایی داره متناسب با شان باشه بیشتر از شأنش اگه باشه خمس داره متناسب با شان اگه باشه خمس نداره تو بحث نفقه میگن باید متناسب با چند باشه بحث شان از بحث‌هایی که خیلی تو فقه رایجه حالا البته اونجا تعبیر شان رو ما بر اساس روایات داریم یعنی در واقع این شان نیست یک کلمه‌ایه که از روایات برداشت کردیم اینو گذاشتیم یعنی تو روایت به ما گفتن که زن بالاخره یا اصلاً انسان یه حدی داره در زندگی اون حد خودشو مراعات بکنه بله شان قرآنی نیست این شان کل یوم هو فی شان نیست قاطی نکنیم با همدیگه مشترک لفظی گرفت بعداً وصل شده اون لفظ شن براش در هر صورت اینجا شهر به این معناست اون جایگاهی که انسان داره و از اون جایگاه دفتر کلی ظهور افاضات از اون جایگاه میشه آن جایگاه خوب حالا با این تعریف که ما کردیم بیایم سراغ این آیه ببینیم چقدر قشنگ یسئله من فی السماوات والا کل یوم هو فی شهر هر روز خدا تو یه جایگاه و توی ظهور جدید برای حفاظت آفرین اح آن به آن یه ظهور یه جلوه جدید داره یه جلوه‌ای که از این جایگاه جلوه اون جایگاه که از اون جایگاه رحمت و افاضات صادر میشه به خود فعل و عمل کار نداریم که در بیرون چه اتفاقی میفته به خودمون جایگاه کار داریم که کل یوم هو فی شأن هر روز خدا تو یه جایگاه

ویژه‌ایست با یه جلوه جدیدی هر روز به رنگی بت عیار درآمد هر روز یه جلوه‌ای داره هر روز یه کرشمه‌ای داره هر روز تجلی داره این میشه کل یوم هو فی شأن حالا ان لکه عن الله شانا من الشأن اینم خیلی تعبیر بلندی است حالا عرض می‌کنم که خود نکره آوردنش اینجا خیلی نکته داره که تعبیر شان و نکره آورده دلالت بر تنوع و تب تغیر داره آفرین نگفتی در چه شهری در شأنی است در شأنیست یعنی دائماً تحول و تخیل داشت علت و تنوع و تبدر و تغیر وقتی که بحث تبل و تغیر میشه دیگه منظور مقام صفات خدای متعال که نمیتونه باشه چون در صفات الهی که تبدر راه نداره که خدا هر روز یه صفتی داره العیاذ بالله این که نمیشه که پس کله در صفات خدا که نیست در مقام علم و ادراک خدا هم نیست خدا هر روز یه علمی داره که نمیشه که مثل ماها که مثلاً هر روز تبل پیدا می‌کنه علم ما امروز یه چیز جدید یاد گرفتیم کل یومن هو فی شأن خدا امروز یه چیز جدید بلده العیاذ بالله در مقام حالم که نیست خدا هر روز یه حالی داره امروز سرحال بود خدا گفت بارون بفرستین فردا حال نداره در مقام حال خدا هم که نیست میکروفون که این مقامات قبول نمی‌کند تحول و تنوع را در مقام الوهیت هرچند اعتباریه صرفه است در آن مقام ولما کانت من الصفات راسخ صفت القدرت و وقتی که از صفات راسخه صفت قدرت باشد و قدرت ملازم اختیار باشد و نفی کند اضطرار و جبر را توضیحات برای اینکه ایشون بخواد بگه که این شرم در چیه میگه وقتی خدای متعال قدرت داره قدرتم اقتضای اینو داری که اختیار داشته باشه کسی که قدرت داره اختیار داره کسی هم که اختیار داره مجبور نیست اضطرار براش پیش نمیاد این میشه یکون شأن من الله العزیز باالاختیار والاراده شأن خدای متعال شان اختیار و اراده اختیار و اراده در حوزه اختیاره در حوزه ار هر روز خدا یه اراده‌ای دارد لحظه‌ای اراده‌ای دارد اختیاری دارد هر روز قدرت با هر روز یه جوری قدرتشو نشون میده هر روز یه جوری ارادشو نشون میده عرف الله به فسخ العزائم برای همین خدا را با فسخ عزائم شناختم و نقض الهمم یعنی من دیدم که آدم اراده میکنه نمیشه هم متن داره از بین میره می‌خواد کاری انجام بده نمیشه یه کاری رو نمی‌خواد انجام بده میشه خدا رو اینجا کل یوم هو فی شهر عبدالله به فسخل عزائ همین عبارت اگه سرچ بکنید بقیه روایت هم میاد عزائم عزیمت تصمیم یداه و مبسوطتان خدا دوتا دستش بازه برای همینه کل یوم هو فی شان در دست اوست در حوزه دست او در حوزه فعل اوست هر روز خدا یه جوری قدرت نمایی میکنه هر روز اون جایگاه رو یه جور نشون میده جایگاه رو ارادشو یه جور نشون میده قدرت به مناسبت همینه دیگه هر روز همه اینا دارن گدایی می‌کنن چرا چون خدا هر روز یه جوری نشون میده وقتی کسی هر روز یه چیز جدید داره برای رو کردن جا داره هر روز همه ازش گدایی کنه وقتی کسی هست که آقا هر روز یه چیز جدید می‌تونه به شما بده خب شما هر روز جدید می‌خوای گدایی می‌کنی آن چیزی است که تظاهر دارد به مقتضای حال و آنچه که مناسب است او را قهراً یا به اختیار بعد دیگه حالا آیات قرآن هم باز در تعبیر شان را داریم که می‌فرماید این آیه خوبیه سوره دهم سوره اعراف میشه دیگه سوره ۱۰ آیه ۶۱ ۱۰ سوره انف سوره یونس ۶ صفحه ۲۱۵ قرآن ما وما تکون فی شأن وما تتلو منه من قرآن ولا تعملون من عمل الا کنا علیکم شهودا خیلی آیه خوبیه برای تفسیر این تو در هیچ شأنی نیستی سه تا چیز رو آورده اینا رو از هم جدا کرده یکی شان یکی قرآن قرآن با اون تعابیری که عرض کردیم و گفتیم مصدره اینجا خودشو نشون میده و عمل هر سه تا مصدره ترجمه مصدری بکنیم مثلاً بگیم در جلوه داشتن مثلاً اختیار داشتن احسنت نشان دادن نشان دادن باریکلا نشان دادن از یه جایگاه باطنی نشان دادن از یه جایگاه باطنی یه حالت باطنی حالت باطنی را نشان دادن این میشه شما در شأنی نیستی یا از قرآن چیزی تلاوت نمی‌کنی و عملی انجام نمیدی مگر اینکه ما برای شاهدیم این سه تا حوزه سه تا حوزه انسان انسان در سه حوزه حوزه شهر قرآن عمل این مبنای روانشناسی مبنای انسان شناسی تو دانشگاه این آیه رو بردارند ازش ۲۰ واحد درسی در بیارم از همین آیه شما یه جایگاه یه شان داری یه قرآن داری یه عمل داری قرآنو قبلاً اگه قرآن ترجمه نکرده بودیم قرآن مصدره یعنی اون قرائت کردن قرص خواندن با تدبر و اینها که حالا قروع و اینا که مثال زدیم آدم هی چک می‌کنه رسیدگی می‌کنه بررسی می‌کنه به عمل خوب پس ما شان غیر از عمله قرآن فاصله است انسان یه وقت یه چیزی در درون دارد که از این می‌تواند صادر بکند یه جایگاهی داره حالا این جایگاه کار نداریم ازش چیزی در بیاد یا نیاد ولو چیزی هم در نیار همین که هست این جایگاه این اراده و اختیار هست که اینو از این جایگاه چیزی بیرون بده کسی علم داره حالا ولو ساکته این شأن شأن عالمیت شأن علم درست حالا اراده داره که بتونه این علم را ابراز بکنه یا نکنه حالا این یه مرحله دیگه داره که مرحله قرآنه که فکر می‌کنه تدبر می‌کنه بررسی می‌کنه این غیر از شانه با قرآن اضافه میکنه به شان با عمل نشون میده شان رو پس با قرآن به شان اضافه میشه با عمل شان بروز پیدا می‌کنه تصمیم که عملش با قرآن نه دیگه جایگاه باطنی با قرآن که فکر می‌کنه بررسی می‌کنه تدبر می‌کنه با عمل با همدیگه جداست با قرآن شان اضافه

میشه با عمل چند بروز پیدا می‌کنه من علم دارم با قرآن علمم اضافه میشه با عمل علممو نشون میدم حالا اینجا ایشون دیگه در مقام جمع‌بندی می‌فهمند که شان آن چیزی است که به مقتضای حال ظهور پیدا می‌کنه و ملاحظه میشه در یک جهت صدور به قهر یا مخت اختیار این پس شان با اون مقتضای حال من یه جایگاهی دارم به مقتضای حال این جایگاه رو نشون میدم نزدیک بهش هست میگه مثلاً این آقا شان بالایی داره ایشون خیلی عظیم الشأن بله بله تامین در شانشه عظیم الشعنه یعنی یه جایگاه بلندی داره که از اون جایگاه بلند که این معارف سرریز می‌شه می‌ریزه بیرون این حرفا رو از یه جایگاه بلندی داره می‌ریزه میگه شما شأن ایشون خیلی شأنش بیشتر از این حرفاست این آقا نمی‌دونی چه شان والایی داره این تعابیر ما تو زبان فارسی هم میگیم که این خیلی نزدیک به همینه ولی بیش از چند رفته زن گرفته زنه در شانش نیست این یعنی چی زن در شانش نیست بله اون معنای فقهیشه اینجا این معنای بله فائذ استعونوک لبعد شأنهم تو سوره مبارکه نور هم از شما اجازه می‌گیرم برای بعضی شأنشان یعنی برای بعضی از اعمالی که حالاتشون اقتضا داره طبعشون اقتضا داره جایگاهشون اقتضا داره برای شانشون طرف داره اجازه می‌گیره برای شأنش یعنی برای جایگاهی که الان اقتضای حالش به اینه که اون جایگاه رو بهش رسیدگی بکنه در صورت کل یوم هو فی شأن خدا هر روز در یک جایگاه سوم جایگاه به یه نحوی بروز میده به یه نحوی جلوه میده احسنت بر اقتضای حال اونو نشون میده الان انسان تو فرق که گیر میکنه به اختصار حال خدا داره تو فقر خودشو به این آدم نشون میده تو قنا که میفته خدا به اقتضای حال تو غنا داره خودشو نشون میده توی تشنگی خدایا یه جوری داره خوشه به آدم نشون میده تو گرسنگی داره خدا آدم یه جور خودشو به آدم نشون میده تو سیری یه جور نشون میده هر حالتی خدای متعال شأنی داره خوب پس کلمه شان را ذات پاک الله به اقتدای حال هر شخصی هر فردی احس خوب کلمه یوم رو هم که مشخص بود دیگه بهش اشاره نکردیم کلمه یوم اسم جامده یا مشتقه جامد زمان محدودی که زمان محدود مطلق حالا خود کلمه السماوات والارض رو هم که اینم باز روشنه حالا باز جلوترم در موردش بحث می‌کنیم السماوات که خوب جمعه جمع مونث سالمه و مفردش سماعه خب کلمه سما معناش حالا اینی که هست آسمان بله بلندی آسمان حالا این دیگه اسم جامد یا مشتقه اسم کلمه زمین اینم باز اسم جام بریم آیه بعد آیه سی و یکم صنفرق لکم ایها الثقلان به زودی سرم خلوت میشه برای شما سلام سلام خلوت بشه به حسابتون می‌رسم به زودی فارغ می‌شویم برای شما ایها الثغلان این ایها همون ندا بعداً در موردش بحث می‌کنیم الثقلا فعله چون سین و سین بله سر و الثقلان از سقلان چیه مفردش چیه ثقل کلمات خوب قرآن کلمه ثق مرحوم آقای مصطفوی در جلد دوم التحقیق صفحه بیست و چهارم در مورد کلمه ثقل رقص خوبی را مطرح می‌کند تو بازار نیست چرا مجلسی سوال کردم سه پایه بوده جمع کردن تقصیر آقای مصطفی خمین قیمت دلار حیف اینا بعد دوباره تجدید چاپ کتاب فوق العاده که ما داریم چاپ بیروته کلمه ثق عرض کنم خدمتتون که اصل واحدی که فرمودند فرمودند خلاف خفت سبکی خلافش میشه سنگین هرچه که سنگینی داره از جهت وزن ظاهری یا از جهت معنا و یا عرفاً فی نفسه یه ثقلی براش قائلم یا به نسبت به دیگری اینا همش میشه ثقل مثلاً ۵ کیلو میگن آقا ۵ کیلو سبکه یا سنگین میگم برای کی برای بچه سنگینه برای آدم بزرگ سبک کلمه ثقل پس اعتباریه و کلمه‌ای که زمراتب به اعتبار ممکنه سنگین باشه یا سنگین یا سنگین‌تر این‌ها همه هست مثلاً الان یه دونه موتور رو بغل کردم بلند کردن سنگینه یه ماشینو بلند کردن که خیلی سنگین‌تره تریلی رو خیلی خیلی سنگین‌تره اینا همه زوم مراتب این معنا در موارد استعمال لحاظ شده متاع وقتی که ثقیل باشه از جهت معنا و قیمت و اهمیت برش تعبیر وقتی یه کالایی از جهت اهمیت خیلی تعبیر لطیفیه خیلی لطیفه از جهت اهمیت یا قیمت قیمت و اهمیت و معنا اول معنا قیمت اهمیت از این سه جهت حالا یا هر جهتش اگه سنگین باشه میگن ثقل لذا بر انس و جن میگن ثقلین در قرآن و عترتم میگن ثقلین برخی میگن ثقلین غلطه لفظی که متفق باشم علی و حسنو فرض ثقل مصدره ثق البته ثقل گفتن ثقل مصدرشه ثقل اسم مصدره ثقل یه سه قل داریم ثقل این مص یه ثقل داریم اسم مسترو هنوز یه جلسه فکر کنم توضیحات دادیم در مورد مصدر مثل نوشتن و نوشتار نوشتار نوشتن اصل اون حرکت محصولی که ازش حاصل میشه میشه اسم مصدر یا قتل و غسل قصر شستن این شستنی که تمام میشه و حاصلی که از شستن در میاد میشه غسل حالا حاصلی که از نوشتن در میاد میشه نوشتار ثقل مصدر ثقل اسم مصدر که مفصل چند جلسه افراد متعدی صورت مجرد وزن فعل ضربه وظیفه هم داشتیم دیگه خاطرتون هست وزن فعل رو هم داشتیم حالا مثال برای فعل مثل سه قر که بر مسخره مفتول فعل مثل چی حسد فعل رکوع حالا وزن فعل رو توی اون مباحث مطرح کردیم در مورد وزن فعل چی گفتیم خوب هیچ اشاره دیگه‌ای نکردیم بهش بله حالا این دیگه ضابطه خاص ظاهرا نداره برای اینکه مثلاً کلمه چی باشه معنا چی باشه و اینها خود وزن رو فقط اشاره بهش شده وزن فعل ثقل ث سقل میشه صفت مشبهه پس

اینکه آقایون میگن ثقلین انی تارکن فیکم الثقلین برخی آقایون میگن این غلطه چرا چون مصدر که البته این اختلافیه که اصلاً مصدر تثنیه داره یا نداره جمع داره یا نداره بله تسمه جمع شد بله مصدر حالا اینجا اصلا خلاف ظاهرم هست من در میان شما قرار دادم سنگینی را زیارت ثقل سه قلب بشه سنگین بودن ثقل اسم مصدر سنگین شدن سنگین شدن بگیم مثلاً سنگین شدن مستقلم که سنگین من قرار میدم در میان شما دو سنگین شدن را ثقلین معنی ایها الثقلان سقلان جن و انس میگن ثقلین چرا گفتیم ثقل از جهت معنا قیمت و اهمیت بله مورد عنایت جن و انس هم عظیماً و مهما در عالم ماده هم از جهت خلقشون هم از جهت خلقشون و هم از جهت منزلت یه عده اومدن گفتن که تو تفاسیر اگه دیده باشید گفتن که به ثقلین میگن ثقلین چون وزن دارم یا تعدادشون زیاده سنگین تو عالم یه سنگینی ایجاد می‌کنه خب حیوانات هم سنگینی دارند حیوان شما با فیلم جز ثقلین نیست ولی جن جز ثقلینه خب این رو اعتبار وزن نیست رو اعتبار عددم نیست حیوانات خیلی جمعیت مورچه‌ها بیشتره یا انسان‌ها پس اگه به اعتبار تعدادم باشه که باز دوباره جن و ان تعدادشون نمی‌چربه می‌خوایم بگیم آقا به تعداد عدد به مبنای عدد اگه باشه که خب ثقلین معنا نداره که جن و انس باشن ملائکه خیلی بیشتر از انسان بله یا خود حیوانات خیلی یکی از دوستان گفت که هر خطی بارون که میاد پایین وجبی از عالم نیست اینکه توش یه فرشته است هیچ وجبی تو عالم پیدا نمی‌شود که یه فرشته اینجا پس ثقلین نه رو حساب وزن مادیشونه حساب تعدادشون بلکه از جهت اهمیتشونه دو تا موجودن تو این عالم مکلفن موظفن خلقشون اشرف مخلوقاتن پس انسان فقط اشرف مخلوقات نیست جن و اشرف مخلوقاته اشرف مخلوقاتن خدای متعال این‌ها را مورد خطاب قرآنش قرار داده قرآنشو برای این‌ها نازل کرده موجوداتی‌اند که به اختیار بهشت میرن به اختیار جهنم میرن اینا همه از جهات خلق و خلق و منزلتشون باعث شده که سنگین وزن باشند قیمت اهمیت معنا اون روح الهی که خدا حقیقت باطنی که خدا به این‌ها داده نفس ناطقی که به این‌ها داده از جهت قیمتشون همینی که اشرف اشرف مخلوقاتن به اعتبار اینکه خدای متعال مورد خطاب قرار داده مکلفن موظفند پیغمبر برای این‌ها نازل شده برای برای حیوانات پیغمبر نازل نشده برای ملائکه پیغمبر نازل نشده وضعیت اهمیتم که خب دیگه روشن میشه با این حساب پس گفتن ثقل صفت مشبه است هر چیزی که وزین باشه یا خطیر و نفیس باشه اذیت معنا حالا دیگه مثقال و اینهام که بحث خودش رو داره که اونا دیگه صیغه آلت که حالا بعداً در موردش این هم از کلمه سق ایها الثقلان اینجا صنف رو قلکم به زودی فارغ می‌شویم برای شما ای دو سنگین وزن ای دو سنگین جایگاه مثلاً خب این بیشتر به نظر می‌رسه که برخی آیه رو آیه انذاری ترجمه کردند یعنی بعداً حالا به حسابتون می‌رسم ولی بیشتر از کلمه ثقلان با این سیاق معلوم میشه که انگار بشارت توش که مثلاً بعداً من با شما خلوت می‌کنم ایها الثقلان شما جایگاه لکم الان دنیاست شلوغیه شلوغ پلوغه عالم ماده است فلان و اینا اینا تموم میشه بعداً با هم خلوت می‌کنیم آخرت داریم دوتایی با هم خلوت می‌کنیم این بیشتر ازش بشارت فهمیده میشه انزال با این تعبیری که از ثقلین شد وقتی کسیو می‌خوان عذابش بکنن نمیاد اون جایگاه‌های برترش رو آقای دکتر مثلاً کسی قبلاً دکتر بوده بر فرض بعد مثلاً بعداً قتلی انجام دادی بعد بگم که آقای دکتر شمایی که جراح بودی چقدر رو از مرگ نجات دادی چقدار مثلاً رایگان ویزیت کردی فلان و این‌ها ما می‌خوایم اعدامتون بکنیم اون جنبه جرمشو نگاه می‌کنه حالا این انسان و جن داره شما میگی ثقلان جنبه‌های شرافت و اهمیت شماهایی که خیلی جایگاه بلند و خوبی دارین بعدم خلوت داریم گدا پاداش یا اینکه نه خود همین انس با خدای متعال که بعداً با من انس دارید زمینه انس برای شما فراهم کردم بعداً با من فراغی دارید خیلی خوبی خود سیاه در ادبیات حرف اول رو می‌زنه دیگه سیاه هم بخشش به همینا برمی‌گرده که لغت رو ما خوب بفهمیم که چه بار معنایی داره و چه ترجمه صدف رو قلکم ایها الثقلا میریم سراغ کلمه بعدی آیا می‌فرماید که فبعی آلا ربکما تکذبان یا معشر الجن والانس تنفذوا من اخطار السماوات والارض فنفضو لا تنفضون الا به سلط کلمه معشر رو حالا بعداً بهش می‌رسیم مصدر میمی یا هرچی هست یا اسم مکان اینها به نظر می‌رسه که اسم مکان باشه حالا بعداً در موردش صحبت الجن والانس کلمه جن رو که قبلاً در موردش صحبت کردیم مخلوقی در مقابل ان یعنی انس پیدا نمی‌کنه با افراد انسان و متواری از نگاهشون کشته شده از اونها مکلف و عاقلم خب جن رو قبلا گفتیم که اسم جنسه ببخشید راه داره حالا اینکه چیزی دست ما رسیده باشه که کم البته برخی روایات هست پیدا میشه ولی اصلش که خب اصلاً محال نیست و یه چیز فضای خودشون از صنف خودشون حتماً تو نوع غذایشون با ما فرق داره مثلاً گفتن که شما غذایی که می‌خوری از اون بوی غذا استنشاق می‌کنند و سیر میشن البته بعضی وقتا ممکنه که غذایی هم داشته باشن واقعاً از جنس ماده حالا دیگه عوالم اونها عالم خودش رو داره در صورت اینکه این‌ها موجود مادی اقتضای عالم ماده زندگی می‌کند اسم جنس جن و قبلا گفتیم که اسم جنس جامده انس هم که خب باز دوباره این هم اسم جنسه و جامده قبلاً در مورد این‌ها بحث

کردیم حرف شرطی است و حرف استطعتم فعل فعل ماضی باب استفعالی که حالا بعداً در موردش بحث می‌کنیم ان تنفقو ناصب است تنفضوح هم نصب پیدا کرده نصبش به حذف نون و تنفذ نبوده شده تنف خب اینم که از علامت فعل کدوم مدرسه‌اش ادات نصب سرش قرار گرفته من اقطار سماوات والارض من دوباره حرف اقطار خب اقطار چیه اخطار جمع قطاره قطار قطر مصدره حالا اینی که مستر جمع بسته میشه یا نمیشه اینجا خیلی اختلافیه و اینجا خب بروز داره دیگه اگه اخطار رو ما جمع مصدر بگیریم یه معنا میده اگه نه معنای دیگه میده حالا در مورد اختار عرض کردم اختلافی تو همون تفسیر حاج آقا مصطفی بود که مصدر حالا باز دوباره اگه خواست رجوع بشه خوبه من مطلب بیارم برای جلسه بعد که مصدر اختلافی بود ایشون به نظرم بیشتر به این سمت بودن که جمع بسته نمیشه لا یئنس ولا یجمع تعبیر اینجوری به نظرم که تصنیه و جمع نداره مص ولی برخی دیگه قایلند که تسلیم جمع داره حالا این بحث اختلافی حالا بشه روش یه تحقیقی هم انجام بشه خوبه اگه اخطار سماوات والارض قاعده ثابتی نیست دیگه از معنا باید بله از معنا باید فهمید قطعه محدودی که منفصل باشه از چیزی یه تیکه رو جدا بکنن اینو میگن قط اخطار این قطعاتی است که جدا شده من اقطار سماوات والارض شما تو هیچ قطعه‌ای تو هیچ بخشی تو هیچ منفذی از این آسمان و زمین نمی‌تونی نفوذ بکنید انتنفذ عید انسان قدرت جابجایی بالایی داره می‌فرماید که شما اگه میتونید ان تنفضو من اخطار السماوات والارض فنفضو اگه می‌تونی قطعه زمین و آسمان در بیاین بکنین بیرون بیاین نفوذ کنید نمی‌تونید مگر الا به سلطان به سلطان میشه جنم اگه بخواد نفوذ بکنه به سلطان می‌تونه انسانم به سلطان می‌تونه با هواپیما الان سلطان ساخته زمین در میاد میره تو اون یکی قطعه زمین از آسمان از یک قطعه از آسمان ماده در میاد آسمان اول بخش لذا این به سلطان ممکنه ولی به صورت ابتدایی محدود هم انسان هم جن خوب پس اقطار به معنای اطراف شد به معنای قطعه مخصوصا معنا میده بخش‌های مختلف بخش‌های مخصوصی که جدا شده میشه اخ خوب کلمه سلطان این دیگه کلمه شاید وقت داشته باشیم یکی دیگه هم بخونیم حالا اینو بخونیم اگه وقت شد یکی دیگه هم بخونیم کلمه سلطان رو بررسی بکنیم که خیلی خوبه محل بحث ما هم هست جلد پنجم از تحقیق صفحه ۱۷ ۲۱۶ ایشون اینجا می‌فرمایند که اصل در این ماده صلته تمکن همراه تفوق تمکن با تفوق کسی توانایی داشته باشه بر چیزی سوار باشه و نسبت بهش امکان داشته باشه چیزی در اختیارش باشه همراه تفوق از جهت اینکه سوار بر چیزیه امکانه اون چیز در امکان اوست در اختیار میشه سلطان سلطان مصدره مثل غفران مثل سبحان مثل عرض کنم که داشتیم دیگه مثال برای فولان مثل خود قرآن که مثال زده حالا گفتن میخواد این با قهر و غلبه باشه یا بدون قهر و غلبه باشه تفوع تمکن همراه تمکن همراه تفوق بالاتر بودن چیره بودن حالا میخواد این با قهر و غلبه باشه یا بدون قهر و غلبه یه وقت انسان با قهر بر چیزی سوار میشه یه وقت بدون اینکه قهر داشته باشه باید چیزی سواره همراه با غلبه قهر و غلبه یا بدون قهر و غلبه به زور گاهی با زور سوار میشه انسان بر چیزی تسلط پیدا می‌کنه گاهی بدون و میخواد در شخص باشه یا در قول باشه یا در عقیده گاهی شما بر یک شخصی سلطه پیدا می‌کنید یا در قول گاهی بر قولی سلطه دارید گاهی در عقیده‌ای سلطه داری می‌خواد طبیعی باشه یا غیر طبیعی و باز می‌خواد با افازه باشه یا با جعل باشه یا تکلف تکلف حالا اینا همه دیگه مثال‌هاش هست تکلف را مثال میزنم مثل میگن مرعه سلیطه میگن زن سلیطه سلیطه خانوم کسی که تکلف در کلام داره و انقدر حرف می‌زنه تا تفوق پیدا کنه حرفش به کرسی میشونه به زور اینو میگن سلیطه سلطه پیدا با حرف این هم در قول هم به تکلفه حالا در جعل و من قتل مظلوما فقط جعلنا لولیه سلطانا کسی مظلوم کشته بشه برای ولیش سلطان قرار دادیم کسی که مظلوم و من قاتل مظلوما فقط جعلنا لولیه سلطانا خب اینجا سلطان در جعله خدای متعال اینو قرار داده این سلطه رو قرار داده برای ولی دم کسی که عزیزی از او رو کشتن خدا این حق رو به او داده حق قصاص رو داده حق انتقام رو داده سلطانی که با جعل اومده همونی که فرض کنید که تصادف می‌کنه یا مثلاً کشته می‌شه پدرش بله سلطان او این حق رو داره سوار بر اینه که بخواد قصاص بکنه بخواد دیه بگیره بله گاهی در حفاظت عدلک به اخیک و نجل لکما سلطانا افاضه میشه سلطان افاضه میشه با جعل نیست خدای متعال افاضه می‌کنه بله این سوره ۲۸ آیه ۳۵ ۲۰ ما بازوی تو را با برادرت شدید می‌کنیم و برای تو هارون و موسی و برای شما دوتا سلطان قرار می‌دهیم بفرمایید ولقد ارسلنا موسی به آیاتنا و سلطان مبین این سلطانیه که خدا افاضه کرده به موسی خب گاهی سلطان در قول ان عندکم من سلطان به هذا اتقولون علی الله نیست نزد شما از سلطانی به این یعنی شما برای این حرفتون سلطان ندارید این حرفتون سلطان نداره قول قول بدون سلطان قول سلطان داره گاهی قل سلطان نداره شما سوار نیست حرف شما پایینه حرف شما حرف محکمی نیست سوار نیست که بگیم این حرف حرف سواره حرف انبی سو حرف خدا انبیا سواره حرف بقیه پیاده است گاهی در اعتقاد و ان تشرکو بالله ما لم یزل به سلطانا سوره ۷ آیه ۳۳ و

شریک می‌شود برای خدا آنچه را که نازل نکرده برای آن سلطانی را گاهی در اعتقاد شما به چیزی معتقد میشین که خدا سلطان داده برای این اعتقاد گاهی به چیزی معتقد میشه که خدا سلطان نداده یعنی اعتقاد اعتقاد سوادی نیست اعتماد برتر بله یه چیزیه که خودتون گرفتید به جای هم بند نیست رپ شخص کما فی و ما کان لکم علینا و ما کان لنا علیکم من سلطان سوره ۳۷ آیه ۳۰ ۳ و نیست برای ما بر شما سلطانی یعنی ما انبیا سلطه شخصی نداریم با شما ما نمی‌خوایم بیایم شما رو به زور بر شما سوار بشیم رئیس بشیم حکومت بگیریم به ما رای بدین ما سلطه شخصی ان عبادی لیس لک علیهم سلطان این آیه با این تعبیر سلطان خوب فهمیده میشه خدای متعال به شیطان می‌فرماید که تو بر بنده‌های من سلطان نداری سوار بر اینها نیستی مگر اینکه اونا تورو نماز سلطانه علی الذین ادامه این سوره ۱۷ آیه ۶۵ سلطان شیطان بر کسانیست اون‌ها شیطان به ولایت بگیرند پول بگیری خودش قدرت نداره که رو پول شماها شما کولی ندید خودش نمیتونه علیکم اگه خدا می‌خواست آنها را بر شما مسلط می‌کرد سوره ۴ آیه ۹۰ گاهی سلطان در اعم از قول و شخص هم در کلام سلطنت پیدا کنه هم در شخص قول و شخص عطریدون ان تجلو لله علیکم سلطان مبین آیا شما می‌خواین قرار بدید برای خدا بر خودتان سلطان مبینی را یعنی هم حرف خدا بر شما سوار باشه هم خود خدا بر شما سوار باشه سوره ۴ آیه ۱۴۴ و اولائکم جعلنا لکم علیهم سلطانا آنها را قرار دادیم برای شما بر آنها سلطانیم شما هم در قول هم در شخص به آنها سوره ۴ آیه ۹۱ سلطان در همه این موارد مصدر بحث سلطان سوار بودن تمکن با توفق داشتن کلی بگیم که سلطانه کلی هستش سلطان حیثیت‌های مختلف جهات مختلف بله اصلش اینه حالا خود سلطان اصلش مصدره یه وقتی عرض کردیم نقل پیدا می‌کنه مص الان به این حاکم میگن سلطان سلطان اینجا برای که استعمال میشه دیگه معنای مصدری نمیده یا به امام رضا سلطان یا به خود یکی از اسامی خدای متعال در دع جوشن سلطان خب اینجا دیگه معنای مصدری نداره البته مصدر بوده اشراف توش هست یعنی او مرکز مصدر سلطنت و کسی است که سلطنت برای ثابت شده مبالغه میشه مص این زیدون عدلون سلام هی حتی خاطرتون هست اینجام اون سلطنت او مصدر اصلاً دیگه مبالغشه کسی که دیگه در نهایت سلطان یعنی اون معنای مصدری از اون معنای مصدری نقد پیدا کرد و ثابت شده و کسی صفت مشبه شده که حالا اسم در هر صورت این رو استفاده استفاده که سلطان سلطان تو باب استفعال اینم از این سلطان مخفی نماند که صلات و سلطان اطلاق نمیشه درباره خدای متعال و برای خدا در کتاب الله المجید ایشون میگه که در قرآن برای خدای متعال هیچ وقت لقب سلطان نیومده البته روشن لقب خدای متعال سلطان هست سلطان تمکن همراه تفوقه و این معنا مناسبت با ممکن داره نه واجب و ممکن الوجود که تمکن با تفوق بیاد خودشو برتر کنه در مورد واجب الوجود که اینو نداریم که برتر کنه سوار بشه سوار به ذات هست صفات واجب ذاتی است نه زائده خب اینم از قرآن خب این هم از این آیه حالا آیه ۳۳ سوره مبارکه الرحمان آیه خیلی مهمی است برای دفع بلا دفع چشم زخم دفع جن و این آسیب‌ها و این‌ها گفتن که ۷۰ بار کسی این آیه رو بخونه همین آیه ۳۳ و به آب بدمه این آب را دور تا دور منزل بریزه دور تا دور حال پذیرایی خونه این رو آبی که برش ۷۰ بار این آیه خونده شده رو بریزن این دفع بلا می‌کنه سحر رو دور می‌کنه چشم زخم دور میکنه دفع بله اگه مثلاً شیاطین و جن و این‌ها دارن به اون خونه آسیب می‌زنند آیه ۳۳ روز ۷۰ بار بر آب بخونند اون آب رو دور تا دور منزل هفته بار رو آب بکنند و روز جمعه از حمام بیرون میاد من ندیدم ولی ممکنه این آیه هم الحمدالله تمام شد انشالله آیه بعد جلسه بعد الحمد